

فصلنامه آیین حکمت
سال سوم، بهار 1391، شماره
مسلسل 11

تبیین منابع معرفت شناختی اسلام و بررسی نقش آنها در اسلامی سازی علوم

تاریخ تأیید: 91/2/7

تاریخ دریافت: 90/11/3

علی اکبر رهنما*

سیدعلیرضا صفوی**

هدف اساسی پژوهش حاضر تبیین منابع معرفت‌شناختی اسلام و بررسی نقش آنها در اسلامی‌سازی علوم است. بر این اساس، دو سؤال پژوهشی در خصوص «منابع معرفت‌شناختی اسلام» و «نقش منبع معرفتی وحی در اسلامی‌سازی علوم» مطرح و مورد مطالعه قرار گرفت. روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده است یافته‌ها نشان می‌دهد که در اسلام تجربه، عقل، نقل و وحی از منابع معرفت‌شناختی به شمار می‌آیند و اینکه نقش آنها در اسلامی‌سازی علوم، از حیث تمایزشان با منابع معرفت‌شناختی، در دو رویکرد رایج علمی اثبات‌گرایی و مابعد اثبات‌گرایی است. در اسلام، وحی از جایگاه معرفتی ارزشمندی برخوردار بوده، در حوزه‌هایی چون «احکام و تکالیف»، «امثال و حکم»، «معارف مربوط به عالم غیب» و «اصول شناخت» نقش

* عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد.

** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش.

تعیین‌کننده‌ای در تعلیم و تربیت بشر ایفا
نموده است.

واژه‌های کلیدی: منابع معرفت‌شناختی اسلام، اسلامی‌سازی علوم،

وحی، عقل، نقل و تجربه.

مقدمه

معرفت‌شناسی^۱ یا نظریه معرفت شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی چیستی و حدود دانش، پیشرفت‌ها و مبانی آن می‌پردازد و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را می‌سنجد. (هاملین، 1374: 65)

در خصوص ضرورت پرداختن به منابع معرفت‌شناختی از دیدگاه اسلام باید گفت که در دین اسلام، اولین واجب شناخت و معرفت خداوند معرفی شده است؛ «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ، چنان‌که از امامان معصوم □ نیز رسیده است که عصاره علوم در چهار قسم خلاصه می‌شود: اول آنها این است که خدایت را بشناسی، ولی قبل از معرفت معروف شناخت خود معرفت لازم است؛ یعنی معرفت‌شناسی مقدم بر خداشناسی می‌باشد، چون مقدمه اوست، گرچه خداشناسی مقدم بر اوست، چون هدف وی به شمار می‌آید (جوادی آملی، 1372: 27) به عبارتی دیگر، در اسلام، معرفت‌شناسی به خودی خود ارزشمند نیست بلکه وسیله‌ای است برای هدف و مقصودی والاتر که همانا شناخت خدای تبارک و تعالی است.

در پی بحث‌های معرفت‌شناختی، بحث‌های مربوط به چیستی علم و علم‌شناسی مطرح می‌گردد. در فرهنگ اسلامی نیز، یکی از اصلی‌ترین و

i. epistemology.

کلیدی‌ترین مفاهیم «علم» است، تا آنجا که می‌توان گفت هویت هر فرهنگی در چگونگی برخورد و برداشت آن از مفهوم علم تأمین و تعیین می‌گردد. در اسلام، علم توحید دایر مدار و مرکز همهٔ ارزش‌ها قرار دارد و راه یافتن بدان منشأ فلاح و رستگاری انسان‌ها شمرده شده است. در مقابل، در فرهنگ امروزین غرب، علم تجربی و طبیعی بر صدر نشسته و رمز اقتدار، توسعه و پیشرفت بلکه ویژگی منحصر به فرد تمدن و فرهنگ مغرب زمین شده است. در فرهنگ اسلامی، علم از هویتی دینی و الهی برخوردار است، به گونه‌ای که در حدیثی آمده است: «العلمُ نورٌ یَقْذِفُهُ اللهُ فی قَلْبِ مَنْ یَشاءُ» علم نور روشنائی بخشی است که خداوند در قلب و ضمیر هر کسی که بخواهد آن را روشن می‌کند.

اما در فرهنگ غرب، علم عمدتاً از هویتی دنیوی و مادی برخوردار است. به عبارتی چنین تلقی از علم باعث گردیده است که فرجام‌گرایی و غایت‌نگری که از ویژگی‌های علم دینی است امروزه در محافل علمی به فراموشی سپرده شود و علم بشر به بررسی علل قابل‌بپردازد. (ر.ک: باریور، 1374: 56)

بحث از معنا، امکان و ضرورت پرداختن به علم دینی چندی است که فکر صاحب‌نظران و محافل علمی را به خود مشغول داشته است. معنای متعارف آن نیز این است که می‌توان علمی داشت که هم بهره‌ای از عقلانیت بشری داشته باشد و هم به آموزه‌های وحیانی و الهی توجه داشته باشد.

طبیعی است که برای داشتن چنین علمی باید به بررسی ماهیت و چیستی آن اقدام کرد؛ مهم‌ترین کار در این راستا بررسی و واکاوی مبانی مختلف چنین علمی است. از آن میان، می‌توان به مبانی متافیزیکی (جهان‌شناسی و انسان‌شناسی)، مبانی معرفت‌شناختی و مبانی ارزش‌شناسی (اخلاق و زیباشناسی)

اشاره کرد که هر کدام به سهم خود و متناسب با حوزه بررسی های خاص خود می توانند در پی ریزی علم دینی مؤثر و مفید باشند.

در این مقاله، هدف آن است که به بررسی مبانی معرفت شناختی علم اسلامی در چارچوب منابع اصلی شناخت های دینی پرداخته شود تا ماهیت ویژگی های علم اسلامی را، به نحوی که بتوان به آن علم نه لزوماً در چارچوب متعارف اثبات گرایی و مابعد اثبات گرایی کنونی بلکه از منظر دیگری نگریست، پیش روی ما بگذارد.

بر این اساس، سؤالات اساسی پژوهش شکل می گیرد:

1. منابع معرفت شناختی اسلام کدام است؟
2. نقش منبع معرفتی وحی در اسلامی سازی علوم چیست؟

روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. روش توصیفی عبارت است از بیان واقعی موضوعات مختلف. در این روش، محقق بر اساس اطلاعات توصیفی به تشریح موضوع می پردازد. جامعه پژوهش شامل کلیه منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی است. آنچه در پی می آید ثمرات این تلاش پژوهشی است.

منابع معرفت شناختی اسلام

1. حس و تجربه

انسان در رسیدن به حقیقت و واقع امر ناگزیر است از حواس خود بهره گیرد. اگر بپذیریم که حقیقت و واقعیت نیز همانند خود وجود دارای مراتب و سطوح متفاوتی است، برای درک و فهم مرتبه ای از حقیقت به ناچار باید به حس و تجربه پناه برد. انسان به واسطه حواس پنجگانه خود امور مختلف را ابتدا مورد ادراک حسی قرار داده و سپس آنها را به عنوان مواد خام دستگاه تفکر در راه

اندیشه‌ورزی و سطوح بالاتر تفکر به کار می‌گیرد.

انسان پژوهنده‌ای است که در راه نیل به حقیقت نیازمند ابزارهای متعدد و کارآمدی است. از جمع این ابزار، تجربه و آزمایش مفیدترین و در دسترس‌پذیرترین ابزار شناخت برای آدمی است. این ابزار مفید مورد تأیید و تأکید شرع مقدس اسلام نیز قرار گرفته است، چنانکه در آیات 27 - 32 سوره بقره آمده است که خداوند متعال کلاغی را مأمور کرد تا با کندن زمین به قاتل تعلیم دهد که جسد برادرش را در زمین و درون خاک پنهان نماید.

با این وجود، موضع اسلام موضعی «اصالت حسی»ⁱ یا «اصالت تجربی»ⁱⁱ نیست که اصالت را منحصر در «معرفت حسی» دانسته بقیه شناخت‌ها از قبیل شناخت عقلانی و وحیانی را نادیده بگیرد یا حتی آنها را شناخت حقیقی تلقی ننماید. تشویق اسلام به مشاهده امور طبیعی و آثار آفاقی و انفسی جهت کسب مواد خام و زمینه‌های تفکر است و بنیاد اصلی معرفت را شامل می‌گردد؛ چنانکه مضمون آیه «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمره: 17 - 18) ناظر به همین معناست که در آن استماع اقوال دیگران به معنای بهره‌برداری از حواس و تجربه دیگران است، اما پیروی از قول نیکوتر حاصل تفکر، تدبیر و تعمق فکری است.

این در حالی است که علم مدرن امروز دایره نظام علی را در حصار تنگ حس و تجربه محدود ساخته و تمام هم و غمش آن است که عقل حسی و تجربی را در کاوش علل قابلی و آشکار ساختن علل طبیعی قرار دهد و آشکارا از پرداختن به علت فاعلی و غائی سرباز می‌زند بلکه یارای پرداختن به آن را

i. sensationalism.
ii. experimentalism.

ندارد. نتیجه آنکه کوشیده‌اند تا شناسایی را بر حسب تجربه حسی بیان کنند و معلومات به دست آمده از طریق منابع غیر تجربی را رد و انکار نمایند. (پاپکین،

1375: 35)

اما از منظر علم اسلامی، می‌توان از کاوش‌های حسی و تجربی در مسیر پرده‌برداری از رازهای خلقت و تنویر غایت خلقت و حکمت آفرینش سخن گفت. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن موجودات عالم را نشانه‌های خود و نظام آفرینش را حاکی از وجود یک ناظم مدبر می‌داند و مطالعه آنها را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای خداشناسی و پی بردن به عظمت خالق معرفی می‌کند. انبیا □ نیز دعوت به سوی حق تعالی را از همین جا شروع می‌کردند. در آیه 53 سوره طه حضرت موسی □ خطاب به فرعون در وصف خدای متعال می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى»؛ همان خدای که زمین را آسایشگاه شما قرار داد و در آن راه‌ها (برای روابط و سفر و حواجی خلق) پدید آورد و هم از آسمان آب نازل کرد تا به آن آب آسمانی انواع نباتات مختلف از زمین برویانیدیم.

برخی از مفسران برآنند که تجربه لسان حصر ندارد. معنای این سخن آن است که می‌توان در سایه مشاهدات تجربی به کشف [مثلاً] رابطه بین دو پدیده «الف» با پدیده «ب» دست یافت ولی فراتر از اینها، همین کشف تجربی نمی‌تواند تعیین نماید که ورای چنین رابطه‌ای راه و طریق دیگری برای پدید آمدن پدیده‌های مذکور وجود ندارد، چرا که دیگر راه‌ها و طرق از دسترس حس و تجربه به دور است و حس و تجربه را یارای رسیدن به آن نیست. به عبارتی

دیگر، با کاربرد روش حسی و تجربی در راه معرفت‌اندوزی ما نباید دچار حصرگراییِ روش‌شناختی بشویم، بدین معنا که تنها راه کشف حقیقت امور و اشیا صرفاً حس است و تجربه و لاغیر. (جوادی آملی، 1386: ...)

در نگاهی کلی‌تر و جامع‌تر باید خاطر نشان کرد که انسان و ابزارهای ادراکی و تحریکی او همگی در حکم مخلوقات خداوند متعال هستند و، بنابراین، می‌توانند به صورت ابزاری در راه شناخت خداوند - که یکی از غایات اصلی علم اسلامی است - قرار گیرند. بدین ترتیب، در نگاه توحیدی آنچه را که بشر از راه حواس و تجربه حسی خود به دست می‌آورد، همانند عطیه‌ای الهی، از نزد حق اعطا می‌گردد و تحفه‌ای است الهی.

نتیجه‌ای که از لحن آیات مطرح شده در قرآن که به حس و تجربه اشاره نموده است، می‌توان گرفت آن است که خداوند سبحان، در کنار حس و تجربه، به انسان عقل و فکر نیز داده است تا با استفاده از مواد خام حسی و مشاهده‌ای، به تفکر و استدلال پردازد و در مسیر کمال خود از آنها بهره‌برد. (طباطبایی، بی‌تا: ج 4)

2. عقل و خرد

عقل به معانی و تعابیر متعددی به کار گرفته است، از جمله: نهیه، عقال (بازداری)، حجر (سنگ‌چین کردن) (باقری، 1386/1: 21). همه انسان‌ها به لحاظ اصل آفرینش، از نعمت‌های فراوانی، از جمله دو نعمت گرانسنگ حجبی و نهی، بهره‌مند هستند و به آنها «اولی الحجی» و «ذوی النهی» می‌توان گفت: اما غیر معصومان گرفتار مخالفت و فرمانروایی نیروی مخالف (هوای نفس و طبیعت) در مقام اندیشه و انگیزه هستند و به لحاظ معصوم نبودن، ممکن است گرفتار

انحراف و لغزش شوند، اما امامان معصوم مصون از کژاندیشی و محفوظ از کج رفتاری هستند. (جوادی آملی، 1383: 1 / 16)

در قرآن کریم، هنگامی که از کاشیفت عقل به عنوان یکی از منابع معرفتی نام برده می شود، عقل نظری و عقل عملی، هر دو، مورد نظر می باشند، چنان که بسیاری از مصادیق کاربرد «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» در قرآن به تعقل در اموری نظیر مبدأ و معاد در عالم، حقانیت قرآن و بی اثر بودن بت ها و بطلان ربوبیت غیر خدا دعوت می گردد که در واقع اشاره به مقام عقل نظری است. آیات فراوانی هم معطوف به عقل عملی است، عقلی که منشأ عزم و اراده نیست، بلکه اخلاص در علم و تصمیم گیری است. نمونه آن را می توان در آیه چهاردهم از سوره حشر پیدا کرد. در این آیه، موضوع اختلاف یهودیان و دلیل وجود اختلاف در بین آنان به معطل ماندن عقل و بی عقلی آنان نسب داده می شود: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيَةٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بَأْسُهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»؛ بر جنگ با شما جمع نمی شوند مگر در قریه محکم حصار یا پس دیوارها؛ دشمنی و کارزار بین خودشان سخت است. شما آنها را جمع و متفق می پندارید در صورتی که دل هایشان سخت متفرق است، زیرا آن قوم دارای عقل و فهم نیستند.

و همچنین در این زمینه می توان به آیه 44 سوره بقره که به واعظان غیر متعظ پرداخته، عقل عملی آنان را ضعیف می داند اشاره کرد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ دیگران را به نیکی فرمان می دهید، اما خودتان را فراموش کرده اید، چرا عقل خود را به کار نمی برید؟ و نیز می توان به این روایت استناد کرد که فرمود: «العقلُ ما عبَدَ به الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ به

الْجَنَانُ» از این روایت فهمیده می‌شود که عبادت خدا از شئون عقل عملی است و به دست آوردن بهشت در گرو به کار بستن صحیح آن است.

عقل به عنوان یک منبع معرفتی در تفکر شیعی از مقام والایی برخوردار است، چنان‌که عقل در کنار کتاب و سنت از منابع اصیل دین و شناخت دینی به حساب می‌آید. بدین ترتیب، شناخت عقلی، به عنوان یکی از منابع معرفتی، بسی بالاتر و والاتر از شناخت حسی بوده، درک روابط میان اشیا و امور نامحسوس را برعهده دارد و اینگونه شناخت‌های کیفی در پرتو عقل نظری و عملی به دست می‌آید. به نظر برخی از مفسران، عقل بدون هدایت وحی الهی و بدون توجه به محدودیت‌های خود، اگر بخواهد زمامدار امور باشد، به سر منزل مقصود نخواهد رسید. (ر.ک: جوادی آملی، 1387)

نکتهٔ دیگر آن است که همهٔ حقایق جهان از صافی عقل نمی‌گذرد، بلکه عقل در برابر شماری از آنها به تحیر می‌رسد، چراکه عقل انسان و خود انسان محدود و محاط در جهان است، در لسان شریعت اسلام آمده است که با عقل و خرد انسانی در ذات خدا اندیشه نکنید که ره به جایی نمی‌برید و این خود مثل آشکاری از محدودیت معرفت عقلانی در اندیشه اسلامی است. در واقع، عقل زمانی کاشفیت خود را حفظ می‌کند که حدود خود را قبول کرده، در شناخت این حدود کوشا باشد (ر.ک: باقری، 1388) چنان‌که امام علی علیه السلام در خطبهٔ 49 نهج البلاغه به آن اشاره می‌نمایند: «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»؛ یعنی عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته ولی از معرفت و شناسایی خود نیز باز نداشته است.

قرآن در کنار دو منبع شناخت حسی و عقلی از یک منبع تعدیل‌کننده یا

مجرای فیضی به نام «تقوی و تزکیه» به عنوان یک صافی مهم و وسیله اساسی معرفت خیر می دهد؛ تقوی دل را از غبار گناه پاک می کند و صحنه دل وقتی شفاف شد و زنگارهایش زدوده گردید، اسرار الهی در آن متجلی می گردد، چنان- که خداوند متعال می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ»؛ تقوی خدا داشته باشید و خدا شما را تعلیم می دهد (بقره: 282) یا «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ اگر تقوی الهی داشته باشید، خداوند سبحان فرقان و قدرت تمیز بین حق و باطل و زشت و زیبا را به شما اعطا می کند. (انفال: 29) برعکس، تقوی که زنگار دل را می رباید، گناه دل را آلوده می گرداند: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ یعنی قلب آنان به آنچه کسب کرده اند، آلوده و ناپاک شده است. (مطففین: 14) صاحب تفسیرالمیزان، با استناد به آیات الهی در قرآن، تفکر بدون رعایت تقوی دائمی و ترس از خدا را غیر مجاز و خطرناک می داند که هیچ فایده ای به حال جوامع بشری نخواهد داشت. (بی تا: 5/513)

عقل همانگونه که به طور مستقل (به عنوان یک منبع شناخت مستقل) برخی معارف و دانش ها را برای ما حاصل می کند، با استفاده از وحی و نقل، می تواند برخی از مبادی و اصول علوم و دانش های تجربی را به ارمغان بیاورد. به هر صورت، عقل در سطوح و مراتب مختلف خود از عقل تجربی گرفته تا عقل نیمه تجربی و تجربی محض، در صورتی که معرفتی یقینی به ارمغان بیاورد، می تواند بعد شناختی اسلام را در کنار نقل تأمین نماید. (ر.ک: جوادی آملی، 1386)

3. نقل

آیات متعددی در قرآن کریم مبنی بر معتبر بودن منبع معرفتی «نقل» مطرح

گردیده است. حوزه‌های اندیشه‌ورزی و تفکر در منبع معرفتی نقل تفاوت‌هایی با سایر حوزه‌ها از جمله تجربه و عقل دارد که پیش‌تر به بررسی آنها پرداخته شد. نقل معتبر از دیدگاه اسلام همان کتاب و سنت است. به عبارتی دیگر، نقل شامل تقریر، قول و فعل معصوم می‌گردد که قول و گفته حق تعالی را آشکار می‌کند. در ساختار علم اسلامی، نقل همتای عقل شمرده شده هر یک جایگاه شایسته و بایسته خود را دارند.

در نزد حکمای اسلامی نیز علاوه بر علوم تجربی و حسی و علوم عقلی محض، علوم نقلی نیز مورد توجه بوده است. به عنوان مثال، فارابی در کتاب «احصاء العلوم»، وقتی که دانش‌ها را در هشت دسته طبقه‌بندی می‌کند، علم فقه را، که یک علم نقلی است، در یک دسته و در کنار سایر علوم مطرح می‌نماید. (حلی، 1373: 102) تقسیم‌بندی فارابی از چنان اهمیتی برخوردار بود که از آن زمان تا کنون اساس برنامه‌های حوزه‌های علمیه ما را تشکیل می‌دهد، یعنی ترتیبی که او برای علوم ذکر کرد کم و بیش همان ترتیب درس و تدریس در حوزه‌های علمیه است و بزرگان علم و فرهنگ و تاریخ و فقه و کلام و فلسفه با این برنامه تربیت شده و بار آمده‌اند که اهمیت مطلب بدین جهت بیشتر می‌گردد. (داوری اردکانی، 1377: 156 - 155)

منظور از علوم نقلی علوم و معارفی است که از طریق وحی الهی القا شده و از طریق عقل استنباط گردیده و فهمیده می‌شود. (پارسانیا، 1388: 26) معرفت نقلی از این دیدگاه با نیرو گرفتن از منبع وحی قادر است در همه حوزه‌های معرفتی که امکان شناخت وجود دارد، وارد عرصه گردیده، نقش آفرینی کند. برای اینکه محدوده و ویژگی‌های منبع معرفتی نقل مشخص‌تر گردد، باید به تفکیک

بین وحی و نقل پرداخت، به صورتی که نقل به عنوان یک منبع مستقل، در عین حال متکی بر وحی، تلقی گردد. الفاظ قرآن و مطالب محتوای آن وحی الهی است که به نصوص قرآن معروف است، اما فهم یک مفسر، فقیه، متکلم و فیلسوف از آیات قرآنی قابل قیاس با فهم پیامبر 6 و معصومین □ نیست. (جوادی آملی، 1382: 34)

حدیث معروف ثقلین نیز خود دلیل محکمی است که تأکید می‌کند دو منبع کتاب و سنت باید در کنار یکدیگر بتوانند نقش تعیین کننده‌ای در ساختار معرفت اسلامی و بنای علم اسلامی داشته باشند. علوم نقلی، که بر مبنای معرفت‌های نقلی استوار است، شامل علم‌هایی چون تفسیر و فقه است که معمولاً در برابر علوم عقلی نظیر فلسفه، عرفان نظری و بخش‌هایی از علم کلام قرار می‌گیرند.

همان‌گونه که اشاره شد، نقل با وحی صرف قابل مقایسه نیست، چرا که وحی «عین الیقین» بوده، خطا و اشتباه در آن راهی ندارد و محتوا و مضمون وحیانی قرآن در دسترس پیامبر گرامی اسلام 6 و معصومان: است. شاهد این سخن آیه 79 سوره واقعه است: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یعنی این قرآن را کسی مس نمی‌کند (درک نمی‌کند) به جز پاکان و پاک‌اندیشان. پس، از این حیث، هیچ حکیم، فقیه، متکلم یا مفسری را نمی‌توان با معصوم (نبی و وصی) مقایسه کرد، چنانکه پیامبر 6 فرموده است: «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» یعنی هیچ‌کس را با ما نمی‌شود سنجید.

یکی از دستاوردهای علوم نقلی در حوزه اندیشه‌ورزی اسلام علم «فقه» می‌باشد که متفکران بسیاری در آن حوزه به تفقه و اجتهاد فکری دست زده‌اند.

توجه به این منبع در ارائه طرحی از علم اسلامی مهم و اساسی است، چراکه یکی از ملزومات و احتیاجات اساسی مسلمانان، که انتظار می‌رود دانش و علم اسلامی آن را برآورده کند، رفع نیازهای زندگانی عملی در کنار نیازهای متعالی است. علم فقه متولی برآوردن نیازهای عملی می‌باشد و اگر انگیزه روی آوردن به علم را در بُعد نظری صیوروت و شناخت جهان هستی، صفات خداوند متعال و حقیقت انسان بدانیم، در بُعد عملی رفع نیازهای گوناگون زندگی را نیز باید مدنظر داشته باشیم. بعد نظری بیشتر می‌تواند از طریق فلسفه اسلامی تأمین گردد و بعد عملی از فقه اسلامی بر می‌آید.

در کنار فقه، علم اصول، تفسیر و حدیث نیز در ذیل علوم نقلی جای گرفته، هر کدام به عنوان منبعی غنی می‌توانند در تولید علم اسلامی مورد توجه قرار گیرند. تجربه تاریخ اسلام نیز نشان داده است که در کنار دانشمندان دینی مبرزی چون شهید اول و شهید ثانی که مستقیماً در گردش فقه امامیه تأثیر گذاشته‌اند، حکما و فیلسوفان مسلمانی همانند فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، با آنکه در علوم عقلی مشهور بوده و هستند، در زمینه علوم نقلی نیز صاحب نظر بوده‌اند و بدان‌ها اشراف کامل داشته‌اند و در خلق آثار گوناگون علمی و نوآوری‌های مختلف در عرصه ارائه معرفت و شناخت اسلامی موفق بوده‌اند.

علوم نقلی بی‌ارتباط با علوم تجربی و آزمایشی نیست، چنان‌که نقل در برخی از موارد قادر است پیش‌فرض‌های یک دانشمند تجربی را تغییر دهد و حتی در تدوین فرضیه و ارائه نظریات گوناگون به علوم تجربی کمک نماید. به عنوان مثال، استناد به نقل‌های معتبر دینی، در حوزه روان‌شناسی، آنگاه که انسان را مانند قاطبه روانکاوان موجودی صرفاً غریزی که با کشش‌های جنسی هدایت می‌گردد

تلقی نکنیم و، افزون بر داشتن بُعد مادی، حقیقت وجودش را معنوی و متافیزیکی بدانیم، در تدوین فرضیه، نوع آزمون فرضیه‌ها و ابزارهای سنجش درستی و نادرستی ادعاها - مدعیات علمی - و تدوین نظریه‌ها به ما کمک خواهد کرد. چنین دستاوردهایی می‌تواند در تولید علم اسلامی به کار آید.

نکته مهم دیگر، لزوم و ضرورت تحول در علوم نقلی است، چنان‌که اگر قرار باشد علوم نقلی با توجه به دستاوردهای سایر قلمروهای علمی از قبیل علوم عقلی و تجربی هماهنگ و دوشادوش آنان حرکت نماید، باید به فقه پویا و اجتهاد علمی و عملی دست زد. به عبارتی دیگر، با فربه شدن بخش‌هایی از فقه از جمله طهارت، فقه‌الصلوه و... دقت شود تا سایر بخش‌ها، از جمله فقه تربیت، فقه معرفت، فقه اجتماع و فقه اقتصاد، نحیف و نزار نماند و قادر به پاسخ‌گویی به مسائل مورد ابتلا باشد. باز بودن باب اجتهاد نمونه‌ای از میدان دادن مناسب به منبع معرفتی نقلی است و ضرورت تعامل مطلوب علوم نقلی با علوم عقلی و تجربی را نشان می‌دهد، ضرورتی که امروزه بیش از پیش احساس می‌گردد.

نقش منبع معرفتی وحی در اسلامی‌سازی علوم

اساسی‌ترین منبع معرفتی که می‌تواند مستقیماً در تولید و ارائه طرحی از علم اسلامی نقش بازی کند، منبع معرفتی «وحی» است. بحث در خصوص وحی شامل بررسی وحی به عنوان لبّ کلام الهی و نصّ صریح قرآنی است که، ضمن روشن کردن ماهیت حقیقی وحی، چگونگی ارتباط عالم فراماده با ماده، یا به تعبیری ارتباط ملک با ملکوت، را نشان می‌دهد. قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اسلام حضرت محمد⁶ است و هیچ تردیدی نیست که آنچه اکنون در دسترس بشریت می‌باشد همان کتابی است که بر آخرین سفیر الهی نازل گردیده، چنان‌که

در آیه 37 سوره یونس بدان اشاره شده است: «و این قرآن [عظیم] نه بدان پایه [از فصاحت و جامعیت] است که کسی جز به وحی خدا تواند یافت...». بنابراین، قرآن حجّتی قاطع میان ما و خدای متعال است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، و آیاتی از آن که بیانگر قوانین خداوندی برای بشر است مصدر و منبع اصلی استنباط احکام شریعت اسلامی می‌باشد. حجت و اعتبار منابع دیگر، مانند، سنت، اجماع و عقل، به قرآن برمی‌گردد و از آن سرچشمه آبیاری می‌شود. (مظفر، 1382: 97/2)

چنان‌که خداوند متعال در آیه 19 سوره انعام می‌فرماید: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»؛ ای پیامبر، بگو: چه گواهی بزرگتر است [از گواهی خدا] بگو: خدا میان من و شما گواه است و وحی می‌کند به من [آیات] این قرآن را تا به آن شما و هر کس از افراد بشر که خبر این قرآن به او رسد انذار کنم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خدای یکتا خدایان دیگر وجود دارد؟ بگو: من به این گواهی ندهم. بگو محققاً جز خدای یکتا هیچ خدایی نیست و من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم.

آیه دیگری که به ماهیت و ویژگی‌های وحی در قرآن اشاره می‌کند آیات 191 تا 195 سوره شعراء می‌باشد: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»؛ و این قرآن به حقیقت از جانب خدا نازل شده است. جبرئیل (روح الامین) آن را نازل گردانیده و آن را بر قلب تو فرود آورده تا خلق را به زبان عربی فصیح

متذکر ساخته و از عقاب خدا بترسانی.

همچنین در نهج البلاغه نیز پیرامون ویژگی های قرآن مطالب بسیار پرمحتوایی از زبان امام علی \square مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می شود. در قسمتی از خطبه 152 نهج البلاغه ترجمه دشتی چنین آمده است: «وَبَيْنَ حُجَجَةٍ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَبَاطِنِ حُكْمٍ. لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ وَلَا تَقْضَى عَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ وَ مَصَابِيحُ الظُّلَمِ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى حِمْلَهُ وَأَرْعَى مَرْعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى وَكَلْفَايَةُ الْمُكْتَفَى»؛ قرآن ظاهرش علم و باطنش حکمت است، نوآوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نشود. در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پرگیاه در اول بهاران فراوان است و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد، در نیکی ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی توان بخشید. مرزهایش محفوظ و چراگاه هایش را خود نگهبان است. هر درمان خواهی را درمان و هر بی نیازی را در طب کافی است.

نیز در بخش هایی از خطبه 198 امام علی \square درباره ویژگی های قرآن بدین گونه فرمود: «... نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُوهُ تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْءُهُ وَ فِرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بَرَهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تَهْدُمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُشْخِي أَسْقَاهُ وَ عِزًّا لَا تَهْزِمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَالُهُ»؛ قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفا دهنده ای

است که بیماری وحشت‌انگیز را بزدايد، قدرتی است که ياورانش شکست ندارد و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

معنای وحی از نظر لغوی به هر گونه اعلام سریع و مخفیانه (غیر علنی) اطلاق می‌گردد، چنان‌که فهم آن مخصوص مخاطب یا مخاطبان خاص خواهد بود و دیگران از مضمون آن آگاه نخواهند بود، مگر اینکه خود مخاطب خاص دیگران را به واسطه از این مضمون آگاه گردانند.

راغب اصفهانی نیز گفته است: «اصل الوحی الاشارة السریعه»؛ وحی پیامی پنهانی است که اشارت‌گونه و با سرعت انجام گیرد. (معرفت، 1385)

در قرآن کریم نیز کلمه «وحی» به لحاظ معنای لغوی آن در موارد مختلفی استعمال گردیده است که به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

الف. آنچه که بر انبیاء □ نازل گردیده است:

ب. القای امر فطری و غریزی که درباره حیوانات القاء شده است؛ از جمله اینکه در آیه 68 سوره نحل درباره زنبور عسل آمده است: «پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها خانه‌ای بسازد و ...»

ج. نفحات رحمانی؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»؛ به مادر موسی وحی کردیم که فرزندت را شیرده. (قصص: 7) کلمه «أَوْحَيْنَا» صیغه متکلم مع‌الغیر از فعل ماضی باب «ایحاء» است که به معنای گفتگوی پنهانی است و در قرآن کریم در سخن گفتن خدای تعالی با بعضی از مخلوقاتش استعمال می‌شود که به صورت الهام و افکندن به دل کسی صورت می‌گیرد.

د. نفحات شیطانی «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» شیاطین به دوستان خود

و سوسه می‌کنند. (انعام: 121)

ه اشارات رمزی و کنایی که در حقیقت همان اشاره به معنای لغوی وحی است. (جوادی آملی، 1382)

زبان وحی نیز، به ویژه در قرآن کریم، به طور اجمال بر چهار قسم تعلق گرفته است:

1. بیان احکام و تکالیف
2. امثال و حکم (پند و اندرزها)
3. سخن از سرای غیب
4. بیان معارف و اصول شناخت

نقش اساسی وحی در تأمین حیات معقول آدمی مؤثر و کارساز است، و از آنجا که مبدأ فاعلی وحی خداوند می باشد که بر سراسر هستی علم محض دارد و در حریم قدسی حضرتش جهل، نسیان و غفلت راه ندارد، مبدأ قابل وحی نیز قلب معصوم پیامبر 6 می باشد، قطعی و یقینی بودن آن امری یقینی و غیر قابل تشکیک است. (جوادی آملی، 1378)

بدین ترتیب، از آنجا که نیازهای آدمی به نیازهای حیاتی (اولیه) و نیازهای متعالی یا معنوی تقسیم می گردد، نقش وحی در تأمین نیازهای نوع دوم اجتناب ناپذیر است. به عبارتی، وحی منبعی از معارف را عرضه می کند که با حس، عقل و شهودهای دیگران حاصل نمی گردد. مواردی چون خبر دادن از قیامت، وجود بهشت و دوزخ و

افزون بر اینکه این منبع شناخت و معرفت چشمه جوشانی است که علم اسلامی با استفاده از آن به تدوین حقوق بشر پرداخته، مبانی این حقوق، نظیر عدالت، حریت و استقلال را تبیین و تفسیر می نماید. مثلاً اگر چنانچه علم حقوق

بر آن است که بشری و انسانی باشد، باید شناخت کاملی از فطرت اصلی بشری داشته باشد و تفسیری صحیح از مفهوم عدالت ارائه دهد.

یا مثلاً در علم تعلیم و تربیت، که هدفش ساختن انسان است، باید به استفاده از رهنمودهای وحی ماهیت و فطرت حقیقی بشر را شناخت تا بر مبنای آن به انسان مطلوب اسلامی با اعمال روش‌های مناسب تعلیم و تربیت نائل آمد. از این رو، علوم اسلامی با استفاده از منبع وحی و با بهره‌گیری از نقل به عنوان محصول اندیشه آدمی و در کنار وحی می‌تواند به تبیین این امور و شناساندن جایگاه واقعی انسان و مفاهیم مربوط به او نائل آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله بعد از بیان مقدمه‌ای در خصوص چیستی و ماهیت علم دینی و مبانی معرفت‌شناختی آن به مبانی چهارگانه علم اسلامی شامل تجربه، عقل، نقل و وحی پرداخته شد. در خصوص تجربه بیان گردید که تجربه و آزمایش از مفیدترین و در دسترس‌ترین ابزار شناخت است که خداوند متعال آن را در اختیار تمامی افراد بشر قرار داده است.

استفاده از این منبع معرفتی به معنای قبول تامّ و تمام موضع «اصالت حسی» یا «اصالت تجربه» نیست. بلکه در منطق اسلام توصیه به کسب تجربه و انجام مشاهده به عنوان زمینه فکر است و بنیاد معرفت را تشکیل نمی‌دهد. از طرفی، به کار بستن روش حسی و تجربی نباید ما را گرفتار «حصرگرایی روش‌شناختی» نماید، بدین معنا که تنها راه کشف حقیقت را روش تجربی بدانیم. نهایت این که از لحن آیات و کلام الهی در قرآن این‌گونه مستفاد می‌گردد که خداوند سبحان در کنار حس و تجربه به انسان عقل و خرد نیز داده است تا از مواد خام و

مشاهده‌ای در جهت تفکر و استدلال به عنوان پایه‌ای اساسی برای تکامل خود بهره‌برد.

در خصوص عقل و خرد، گفته شده که در قرآن کریم عقل مقام کاشفیت دارد و به عنوان یکی از منابع معرفتی، چه عقل نظری و چه عقل عملی، مطمع نظر می‌باشد. از نظر متفکران اسلامی، شناخت عقلی بسی بالاتر از شناخت حسی بوده، درک روابط میان اشیا و امور نامحسوس را برعهده دارد. آنچه که دربارهٔ محدودهٔ این منبع معرفتی و شعاع فهم او باید مورد توجه قرار گیرد، این است که باید عقل را محدود و محاط دانست و با آن در وادی‌هایی که جایگاه تحیر می‌باشد وارد نشد. به عنوان مثال، شارع مقدس انسان را از ورود به اندیشیدن در ذات خداوند نهی نموده است.

سومین منبع معرفتی نقل است که دستاوردها و ثمرات زیادی را در حوزه اندیشه‌ورزی داشته است. نقل در عین استقلال متکی به وحی بوده، از دستاوردهای عقل و تجربه بهره می‌برد. وحی انسان را در حوزه‌های گوناگون دعوت به تفکر و اندیشیدن می‌نماید و ضمن پذیرفتن تجربه، عقل و نقل، به عنوان منابع شناخت، خود در جایگاه والایی قرار می‌گیرد و هدایت تفکر بشری را عهده‌دار می‌شود. زیاده‌روی دربارهٔ میزان اعتبار منابع مختلف معرفتی در برهه‌هایی از زمان موجب خروج بشریت از جادهٔ میانه‌روی در مقولهٔ علم شده است. اسلام ضمن پذیرفتن اعتبار و اهمیت تمامی منابع معرفتی در یک نگاه طولی به آنها می‌نگرد.

منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، 1380.
- باربور، ایان، علم و دین، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1374.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، 1388.
- پارسانیا، حمید، علم دینی، آیینۀ اندیشه، ش 13، 1388.
- پاپکین، ریچارد اچ و استرول، آروم، متافیزیک و فلسفه معاصر، سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1375.
- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آیینۀ معرفت، قم، نشر فرهنگی رجاء، 1372.
- _____، ادب فضای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم، نشر اسراء، 1382.
- _____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، نشر اسراء، 1386، 1389.
- _____، نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، مرکز نشر اسراء، 1387.
- حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام، تهران، نشر اساطیر، 1373.
- داوری اردکانی، رضا، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.
- دیوید و هاملین، تاریخ معرفت‌شناسی، شاپور اعتماد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1374.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1383.

- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه غرویان و شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، 1382.
- معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی تمهید، 1385.
- معلمی، حسن، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه غرب، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1380.

Archive of SID